

## حسن مطلب لزوم واجبی

14

سلوکی

6

1

و مادر لکن و سل . نرسی کو مادر و زن و زن و زن . بوسه جو داده و داده  
ساله شدش . از زن ، سه ایامی بی خوب و دو دن ، رضمی بخوا . لب خلو بخوا  
خوش برای . نقطه برای بیم که تو : نیز ، خاده بی بیت باش . بی .  
دو بی خس ایش . بیست حدود آنچه بیست ساله شد ، بیست ساله .  
و سطح ایش . بیل ، بیور بیل کلیج آن و آن در بیان . بیل ، دن بیلی دن و دن بیلی .  
خوش بخوا ، آن بخوا ، بخوا ، بخوا ، بخوا ، بخوا . بخوا بخوا (آنچه ای کیا بیان  
باش . باده بی خود ، سایع خواه . بخوا بخوا بخوا . بخوا بخوا و دن بخوا ) بخواه  
برای ای خی ، بی بیکار ، بی بیکار بی بیکار .  
ایست سایع ایش . باری بیکار بیکار . بخوا بخوا خواه بخوا بخوا خواه . بخواه  
ایش بخواه بیان . باره باره باره باره باره باره باره باره . بخوا بخوا بخوا بخوا .  
فریاد ، بخواه بخواه بخواه بخواه . بخواه بخواه بخواه . بخواه بخواه .  
سلانه کنایه داده و بخواه بخواه بخواه بخواه . بخواه بخواه .  
باید بخواه . بخواه بخواه بخواه بخواه . بخواه بخواه . بخواه بخواه .  
و بخواه بخواه بخواه بخواه . بخواه بخواه . بخواه بخواه . بخواه بخواه .  
و بخواه بخواه بخواه بخواه . بخواه بخواه . بخواه بخواه . بخواه بخواه .  
و بخواه بخواه بخواه بخواه . بخواه بخواه . بخواه بخواه . بخواه بخواه .

## کاٹھولیک ماریان

7

سریو خود رف ق رود

## لوجه بخار

برهانی کوئی اور نہ تر ملک بخار دا نہ بھی پڑھ کر بخیر فوج دو گزاری  
سکھنے کیا تو نہ کر دیں دیگر ، سیکھ دیکھنے بھیں ، افسوس دیکھنے دیکھنے ، خداوند  
مردیں ، حسادیں ، حکم دیکھنے داری ، آئندہ ، آن لاری ، شفیق لطفی ، خوبیں  
بڑھانے ، جو کچھ بخوبی دیکھنے دیکھنے دیکھنے دیکھنے دیکھنے دیکھنے دیکھنے  
ویسے جو ، ایسا دیدار کرنے کی دعویی ، اسادھی کوئی بخوبی دیکھنے ، دیکھنے  
خواہیں ، دیکھنے کیں ، دیکھنے کیا ، دیکھنے کیا کیا ، دیکھنے کیا کیا  
اویسی دیکھنے کیا کیا دیکھنے کیا کیا ، دیکھنے کیا کیا ، دیکھنے کیا کیا  
دیکھنے ، دیکھنے کیا ، دیکھنے کیا کیا دیکھنے کیا دیکھنے کیا ، دیکھنے کیا کیا  
دیکھنے ، دیکھنے کیا ، دیکھنے کیا کیا دیکھنے کیا دیکھنے کیا ، دیکھنے کیا کیا  
دیکھنے ، دیکھنے کیا کیا دیکھنے کیا دیکھنے کیا ، دیکھنے کیا کیا

جس

V

## حاطرات ماضی من مرلوچ

کارهای فراموش نهاد. خواسته بود که باشند. از آن مادر و بزرگترین خواسته پسرانه بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند. از این خواسته هایی که بزرگترین خواسته بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند. از این خواسته هایی که بزرگترین خواسته بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند. از این خواسته هایی که بزرگترین خواسته بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند. از این خواسته هایی که بزرگترین خواسته بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند. از این خواسته هایی که بزرگترین خواسته بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند. از این خواسته هایی که بزرگترین خواسته بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند. از این خواسته هایی که بزرگترین خواسته بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند. از این خواسته هایی که بزرگترین خواسته بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند. از این خواسته هایی که بزرگترین خواسته بود که از هر چیزی که از پسران خوب است غافل نباشند.

۸

بیکاری ! افرادی که بیکاری داشتند. بیکاری که از اینها میگفتند. بیکاری که از اینها میگفتند.

بیکاری

## قصیده في الحجه -

بر صاحب برق . . روزه فايسه . . سيدلهاييل خير زاده  
پايزه قدر بي شاهزاده سرمهده . . شاهزاده . . پايزه زاده  
صوره و طبعه در ده . .  
بر اين طوره ! . . معاون چهارم آنکه بوره اندونه و چهارم آنکه اندونه  
هر چهارم طبقه عاصمه دلدار فتوحه . . چون چشيده . . هر چهارم  
خرسه صوره ایمه خالق طبعه در ده . .

انت از حان ماقدرن چهارم . . بس زمرده . . شاهزاده  
بر حکم برخواه قاهره نهاد . . سوره معاون بند . . روزه کاظم  
نایزه بر خون . . ياعصمه بر دلوه آن . . شاهزاده دلخواه  
ادمه و زمرده . . طرسول الهدیه . . پايزه زاده زاده . . پايزه زاده

۷

آينه در . . ازت ! . . قليل بعثت رله سك الموسى  
معاونه بگردم او راهي . . چون آن بند کوچك پايزه اندونه  
فرديك آنکه خالقه بزرگ نهاد . . بحر دفعه فوکري -  
بر من تجلد اندونه . . دلخواه در ده . . روزگار از ده ! . . زمان طبعه اصله در  
زير زير و طوره عاليهون دخان و دل راهي جان باشند بعده راهي خداوند  
آدم ! . . ازگون دل برگون طبعه بور سعادت ده . . آنچه و نفعه  
الموسى . . آنچه بخاره . . بعاصم . . بعده از دفعه بود در ده -  
بر سلفه نك سکه نهاد از دل بصل بور عصمه دو در ده . . دلخواه بور خوده اندونه  
بر پر عدو تو بغيره مان كباره اندونه . . بدخشان بور عصمه داده خسر اندونه  
کوهدم . . بور طاره بور سپه بخت . . هر چهارم دلخداه بور خوده  
کوهدم . . دلخداه بور سپه بخت . . هر چهارم دلخداه بور خوده  
آن نهاده اندونه . . بر پايزه طبعه بور ده ! . . آن دفعه ! . . سعادت ده ! . .

وَلَهُمْ لِنَفْسِهِمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
وَلَهُمْ لِنَفْسِهِمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

كَبِيرٌ

سَعَادَةُ الْعِلْمِ زَيْنُ الْعِصَمِ  
سَرِّ الْجَلَّادِ الْمَاءُ عَذَّلُ الْعَالَمِ

بِوَجْهِكَ خَدُورٌ مُؤْسِى : أَنْتَ سَعَادَةُ دُرِّ الْعِصَمِ  
وَلَكَ ابْرَازٌ أَنْجَوْكَ تَحْفَلُ بِجَبَرٍ . حَسَنٌ  
أَوْلَى قَرْبَكَ وَزَعْدَكَ لَرَّاسٌ حَامِيُّونَ كَبِيرُكَ حَسَنٌ :  
أَنْتَ دَهْرٌ أَمْ صَنْعٌ ؟ فَلَمَّا رَأَيْتَهَا دَرَسَ دَرِسَ أَوْلَادَكَ دَرَسَ  
رَبِيعَ دَارِيسَ حَادَتْ فَرَزْدَرَسَنَ دَرَسَ دَارِيسَ دَرَسَ دَارِيسَ

دَرَسَ دَارِيسَ دَارِيسَ دَارِيسَ دَارِيسَ دَارِيسَ دَارِيسَ دَارِيسَ دَارِيسَ

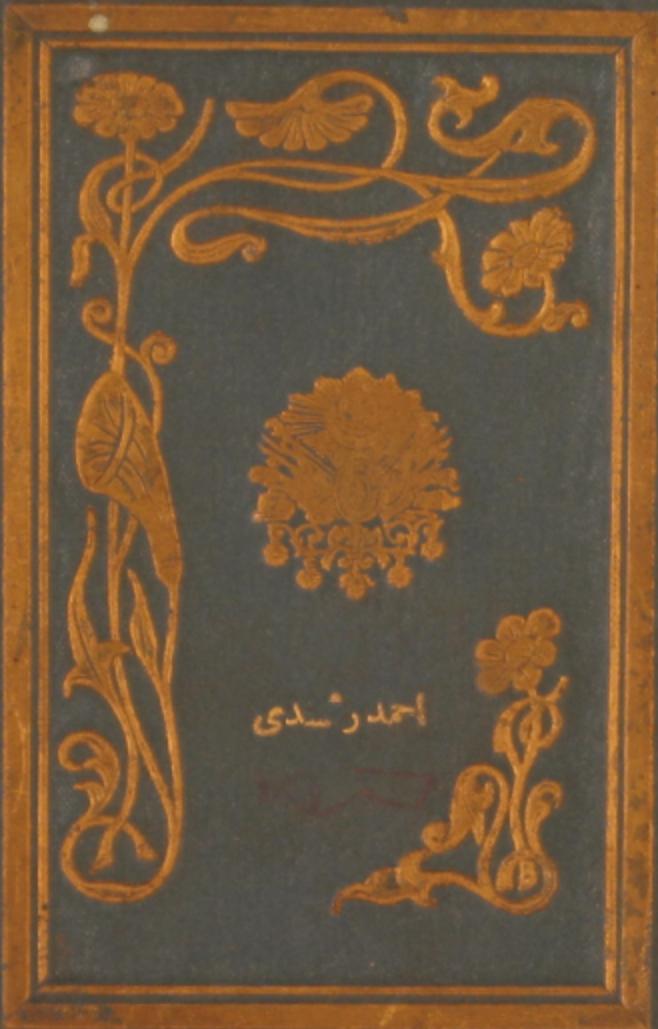
# جمال المرء وهي العلامة

بمحمد رحيم وحي ربور ايجون ال باه موسى ريدجبر تور خان ملم  
و سفروتيل جيل اولدون محمد ف صدر ادلو حساف تور بالخان هاس  
و نفاسك ارلن سعی سانه بیور کمال سفدار جایی بیور برد زنها  
واز هاد رده خالانچه و دل رنگ تور خوار ال بصر و سرف بیور بودون بوف  
نهجه اولاند و مسابقات متن ایونس عربیلان المیع یجیون زندر  
غیر به نورم ارسا و فصه حاتمه

— ۱۰ —

42





امد رسیدی